



بررسی دوزبانگی در سیستم آموزش و پرورش ایران

سید مرتضی شیخ الاسلامی، محمد عقیقی

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی آموزش و پرورش لار

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی آموزش و پرورش لار

چکیده

دوزبانگی اصطلاحی است که برای صحبت کردن به دو و یا بیشتر از دوزبان به کار می رود. البته دوزبانه بودن به معنای تسلط کامل به هر دو زبان نمی باشد. در بیشتر جوامع، افراد دوزبانه با مشکلات زبانی و آموزشی زیادی روبرو هستند. کارشناسان آموزشی در کشورهای مختلف جهان از رویکردهای آموزشی متفاوتی استفاده می کنند، اما از آنجا که بیشتر این روشها تنها یکی از دوزبان و معمولاً زبان اکثریت را مورد تأکید قرار می دهند، تعداد کمی از آنها دارای نتیجه مطلوب بوده اند. در کشور ما نیز، فارسی زبانان بزرگترین گروه قومی را تشکیل می دهند. در نظام آموزشی کشور ما به طور کامل از روش غوطه وری با هدف همگون سازی استفاده می شود و زبان آموzan دوزبانه ناچار به استفاده از برنامه هایی هستند که اساساً برای آموزش دانش آموzan یک زبانه تدوین شده است و از این رو آنان با مشکلات زبانی مواجه هستند. یکی از عوامل عمده عدم تسلط کافی به زبان فارسی در دوزبانه ها و به تبع آن افت تحصیلی را می توان به نظام آموزشی رایج در ایران نسبت داد. در این پژوهش، سعی بر آن شده است تا با بررسی نظام آموزشی رایج در ایران و مشکلات دوزبانگیو افرادی دوزبانه که در کشور ما به دلیل وجود قومیت های کثیر و گویش به زبانی به غیر زبان رسمی کشور؛ تحلیلی بر این شیوه رایج ارائه گردد.

کلید واژگان: آموزش و پرورش، ایران، دوزبانگی

۱. مقدمه

۷۰ درصد جمعیت جهان را دو زبانه ها تشکیل می دهند به طوری که دو زبانی در جهان پدیده ای غیر عادی و استثنایی به شمار نمی آید. جامعه زبانی ایران نیز با دارا بودن تنوع زبانی و قومی یک جامعه دو زبانه غالب محسوب می شود. در مناطقی هم که مرزهای زبانی به هم می رسند می توان سخنوران چند زبانه یافت. صرف نظر از تفاوت هایی که در مولفه های مختلف (آوا، صرف، نحو و واژگان) زبانها دیده می شود از دیدگاه زبانشناسی هیچ زبانی بر زبان دیگر برتری و امتیازی ندارد و همه زبانها کامل محسوب می شوند. در هیچ مقطعی از زمان یک قوم و اجتماع زبان دومی را به خاطر ویژگیهای خاص و منحصر به فرد زبانی آن به عنوان زبان دوم انتخاب نمی کنند چرا که یک زبان در حالت پالایش شده و منهای اجتماع و گویشوران خود هیچ قدرت و جذابیتی ندارد. تنها وقتی زبان در بافت اجتماعی آن قرار می گیرد صاحب قدرت و مقام و پرستیژ می گردد. قسمت عمده این قدرت به گویشوران زبان بر می گردد که وقتی دارای موقعیت اقتصادی-سیاسی برتر نسبت به گویشوران